خبر

اکران رایگان فیلم‌تئاتر «عقل صورتی» در روز دانش‌آموز

فیلم‌تئاتر «عقل صورتی یا مدادی که فقط مشق می‌نوشت» به مدت دو روز به مناسبت ۱۳آبان و گرامیداشت روز دانش‌آموز در پایگاه مجازی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به صورت رایگان اکران خواهد شد. این نمایش به‌نویسندگی و کارگردانی مهدی فرشیدی سپهر در سال ۱۳۹۵ در مرکز تولید تئاتر و تئاتر عروسکی کانون پرورش فکری روی صحنه رفت و با استقبال خوب مخاطبان مواجه شد و هم‌اکنون فیلم‌تئاتر این نمایش روزهای ۱۲ و ۱۳ آبان ۱۴۰۱ اکران رایگان می‌شود.

داستان این نمایش درباره رضا، پسرکی بازیگوش است که ارتباط کمی با خانواده و دوستانش دارد. یک شب او خواب خانواده و معلم‌هایش را می‌بینید در حالی که خواهر کوچکش کلاه صورتی ای بر سر او می‌گذارد. فردا صبح، او دگرگون شده و...

سعید ابک، مهرداد باقری، شراره طیار، فهیمه باروتچی، الهام ایروانی، مریم علوی، امیرحسین انصافی، ایلیا فرمانی، آبتین رابا، محمدحسین موسوی، ونوس شمس، مریم منصوری، هاناصراف، مهتاب حیدری، دیبا عنصری، سمیه انصاری، میلاد محمدی، آرین صمدی، امیرعلی رادمنش، پویا طهماسبی، پیام رضایی، حمیدرضا گودرزی و مریم آشوری در این نمایش ایفای نقش می‌کنند.

سینمایش «۴۱۰» دعوتید

وی نسل نو

سینمایش ۴۱۰ به کارگردانی کوروش زارعی در محوطه بازبرج میلاد تهران اجرا می‌شود ● چاوش همایوندی- جام‌جم

روایت حسام خلیل‌نژاد، بازیگر سینمایش ۴۱۰

ماهی‌ها در خاک

حسام خلیل‌نژاد، یکی از نقش‌های اصلی سینمایش ۴۱۰ به کارگردانی کورش زارعی را بازی می‌کند. همکاری قبلی با این کارگردان در تئاتر و تجربیات دیگر نمایشی و تلویزیونی حسام خلیل‌نژاد به‌ویژه حضور موفق در مجموعه تلویزیونی «وضعیت زرد» باعث شده او با پشتوانه قابل اعتنایی یکی از نقش‌های مهم این اثر بزرگ نمایشی و میدانی را به عهده بگیرد و مخاطبان را با خود همراه کند. حسام خلیل‌نژاد در نمایش ۴۱۰ نقش محمود را بازی می‌کند. او درباره این‌که آیا این شخصیت هم مثل نقش شهید سلیمانی و شهید حسن یزدانی، ما به ازای واقعی دارد یا نه، به جام جم گفت: شخصیت‌هایی مثل محمود و علیرضا و جلیل ما به‌ازای واقعی ندارند اما به نوعی پیش‌برنده‌های اصلی داستان هستند. کاراکترهایی مثل شهید احمد امینی، شهید علی عابدینی، حسین یوسف الهی و شهید حاج قاسم سلیمانی از جلمه شخصیت‌های واقعی هستند که در این نمایش سراغ روایتی از آنها رفته‌ایم. این بازیگر درباره قصه و حال و هوای نمایش هم بیان کرد: داستان درباره عملیات کربلای ۴ و والفجر ۸ است و بحث شهدای غواص را مطرح می‌کند. تمرکز قصه روی لشکر ۴۱ ثارا... از کرمان است اما ما شخصیت‌هایی از دیگر نقاط ایران را هم در داستان داریم، از جمله شخصیتی جنوبی که آقای مالک سراج، نقش آن را بازی می‌کنند. این گستردگی شخصیتی از این نظر بود که بگوییم همه ایران درگیر این موضوع و جانفشانی بودند. اما ماهیت و شیرازه اثر درباره شهدای غواص کرمان است. ضمن این‌که ما در گوشه و کنار اثر، حضور موثر شهید حاج قاسم سلیمانی را هم به عنوان فرمانده می‌بینیم. درادامه قصه هم شهادت تلخ و تکان‌دهنده شهدای عزیز غواص را با دستان بسته می‌بینیم و درنهایت هم پیکرشان بعد از سال‌ها به میهن برمی‌گردد و از سوی مردم تشییع می‌شود. خلیل‌نژاد درپاسخ به این پرسش که تولید و اجرای چنین آثاری، چقدر می‌تواند خلأها و کمبود روایت زندگی شهدا و قهرمانان ملی ایران را برطرف کند، توضیح داد: باوجود همه تلاش‌ها در این زمینه، هنوز می‌توان و باید کلی اثر نمایشی خوب درباره شهدا تولید کرد. اگر آثار کمی در این زمینه تولید شده یا اگر هم می‌شود آن‌طور که باید موفق نمی‌شود، به نبود متن‌های خوب برمی‌گردد. البته می‌توان این نقصان را به کل فضای نمایشی و سینما، تئاتر و تلویزیون تعمیم داد. وقتی متن خوب نداشته باشید، بهتر است اثری در این زمینه تولید نکنید. بهتر است اگر قرار به ادای دینی به شهدا و مقوله‌ها و موضوعات اینچنینی است، با نمایشنامه یا فیلمنامه درست و دقیقی باشد. اگر غیر از این باشد، شما به عنوان کارگردان، آن شخصیت و موضوع را تخریب کرده‌اید. این مسأله واقعا شوخی بردار نیست و روایت زندگی و رزمندگی شهدای دفاع‌مقدس و شهدای مقاومت، باید با متن‌هایی شایسته و موثر صورت بگیرد. به دلیل نبود متن‌های خوب است که تنها هرچند سال یکبار اثر دفاع‌مقدسی خوب تولید می‌شود. یعنی چند سال باید از ساخت فیلم «روز سوم» بگذرد تا اثری مثل «تنگه ابوقریب» ساخته شود. در تلویزیون هم بهترین سریال دفاع مقدسی که به یاد دارم «خاک سرخ» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیاست که سال‌هاست از ساخت آن می‌گذرد. آن چیزی که می‌تواند یک گروه فیلمسازی یا نمایشی را کنار هم جمع کند و انگیزه خوبی برای همکاری آنها فراهم آورد و مهم‌تر امیدواری‌های‌شان را برای خروجی خوب کار بالا ببرد، متن خوب است. چون الحمدا... ما مشکل بازیگری و کارگردانی و بخش‌های فنی دیگر و جلوه‌های ویژه نداریم. معمولا در کارهای نمایشی بیشترین ضربه را از نبود متن خوب می‌خوریم. البته خوشبختانه در همین نمایش ۴۱۰ آقای مرتضی شاه‌کرم، نویسنده کار از عزیزان خرمشهر است و خودش این اتفاق و فضای جنگ را لمس کرده است و برای همین با متنی خوب و تاثیرگذار مواجه‌ایم. همین ویژگی متنی در نمایش «عند از مطالبه» هم که نوشته ایشان بود و من هم یکی از بازیگران کار بودم، وجود داشت. آنجا هم دستمایه دفاع‌مقدس داشت و قصه پیدا کردن پیکر یک شهید و سوءاستفاده آدم‌ها برای رسیدن به ارث شهید را روایت می‌کرد. اگر نویسنده کاربلدی پیدا شود که متن خوب بنویسد، باقی داستان حل‌شدنی است. خلیل‌نژاد درباره مواجهه با تعداد بالای مخاطبان در هر شب اجرا هم گفت: یکی از ویژگی‌های چنین کارهایی حضور بالای مخاطبان است. باوجود اتمسفر سنگین جامعه، تقریبا شبی سه تا چهارهزارنفر نمایش را می‌بینند. به قدری این حضور به ما بازیگران و عوامل کار انرژی مثبت می‌دهد که وصف شدنی نیست و ما شرمنده محبت مردم هستیم. با این تشویق و انگیزه، ما هم سعی می‌کنیم هرشب بهتر از شب قبل عمل کنیم و بهترین اجرای‌مان را داشته باشیم. واقعا افتخاری است که شما به عنوان بازیگر هرشب مقابل این همه جمعیت مشتاق اجرا کنید. این بازیگر کار با کورش زارعی را هم عالی توصیف کرد و افزود: خوشحالم که در خدمت ایشان هستم، آن هم با نمایشی درباره شهدا و با این موضوع ناب. من قبلا هم افتخار داشتم در نمایش «ماهی در خاک» به کارگردانی آقای زارعی که در کرمان اجرا شد، حضور داشته باشم. افتخار داشتم آنجا نقش شخصیت شهید احمد امینی را بازی کنم.

بازیگر دفاع‌مقدسی هم در این سال‌ها شناخته می‌شود. آقای زارعی هم همان لحظه با من تماس می‌گیرند و این پیشنهاد را مطرح می‌کنند. بدون اغراق می‌گویم که همان زمان برنامه سفر اربعین داشتم و با تعدادی از دوستان عازم بودم اما این قدر این پیشنهاد برای من مقدس و جذاب بود که از دوستان عذرخواهی کردم و گفتم شما بروید و سلام مرا به اباعبدا... برسانید و بگویید من قرار است در یک اربعین دیگری حضور داشته باشم. برای همین هم به گروه ملحق شدم، کما این‌که من آخرین نفری بودم که به گروه بازیگران اضافه شدم و طی فرصت کمی که داشتیم با هدایت آقای زارعی و تلاش و همکاری دوستان برای این کار آماده شدم.

فکر می‌کنید نتیجه این نقش‌آفرینی چطور بود؟

وقتی این شب‌ها روی صحنه می‌روم و در نقش این شهید بزرگوار ایفای نقش می‌کنم و عکس‌العمل مخاطبان را می‌بینم، کمی دلم قرص می‌شود و حس می‌کنم تلاشی که کردیم تا حدی به نتیجه رسیده است. از همان اول هم با خود شهدا و خود حاج‌قاسم به عبارتی معامله کردم و گفتم این نقش، آبروی من نیست، آبروی شهداست، آبروی شماست، خودتان به من کمک کنید که بتوانم به بهترین شکل این نقش را بازی کنم. فکر می‌کنم با محبت هر شب مخاطبان، خروجی کار و نقش هم نتیجه مثبت بود. چون هرشب بعد از پایان اجرا می‌بینم افراد زیادی منتظر دیدن من هستند، البته در اصل منتظر من ابوالفضل همراه نیستند، منتظر آدمی هستند که در نقش قهرمان‌شان ایفای نقش کرده است. همین که تماشاگران مرا در این نقش پذیرفتند، برایم بسیار دلنشین است و حس خیلی خوبی برایم دارد.

آیا خانواده شهید سلیمانی نمایش را دیدند؟

خبر ندارم و بعید هم می‌دانم، چون اگر بود حتما به ما می‌گفتند. با این‌که امیدوارم حتما به دیدن کار بیایند، ولی با همه احترامی که برای خانواده ایشان قائلم اما همه مردم را جزو خانواده شهید سلیمانی می‌دانیم. چون همه این مخاطبان به عشق حاج قاسم و شهدای دیگر به دیدن کار ما آمدند و می‌آیند. شهید سلیمانی متعلق به یک خانواده و یک گروه نیست و به زعم من متعلق به تمام بشریت و انسان‌های صالح و مومن است. مردم باوجود این‌که می‌دانند این یک نمایش است اما ارتباط خیلی عجیبی با کار می‌گیرند. هرقدر من بگویم، کم است و باید از نزدیک، واکنش مخاطبان را نسبت به کار و نقش حاج قاسم ببینید.

بازی در نقش شخصیت‌هایی که ما به ازای واقعی دارند، چالش‌ها و دشواری‌هایی دارد، چه آن شخصیت گذشته‌های دور که صدا و تصویری از آنها موجود نیست و چه شخصیت‌های معاصر که مردم آنها را در ذهن دارند اما فکر کنم بازی در نقش این گروه دوم برای بازیگران چالش بیشتری داشته باشد و توقع مردم برای شباهت و رعایت جزئیات رفتاری و گفتاری بازیگر بالاست.

به نکته ظریفی اشاره کردید. تنها نقشی که شاید برای مردم خیلی ملموس باشد و کار را سخت‌تر می‌کند، همین نقش شهید سلیمانی است. نقش یک قهرمان معاصر مردم که تا همین چند وقت پیش قابل رویت و لمس بود و مخاطبان صدا و تصویر او را می‌دیدند. همین مسأله کار را برای بازیگر فوق‌العاده مشکل می‌کند. شاید یکی از دلایلی که تا حالا کسی جرات نکرد نقش شهید سلیمانی را بازی کند، همین است، چون نمی‌داند ممکن است بعد از ایفای این نقش چه اتفاقی برای او بیفتد. اساسا مردم نسبت به شخصیت‌های اینچنینی که کاملا برای‌شان شناخته شده هستند و حرکات و رفتار و گفتارشان آشناست، حساسیت ویژه‌ای دارند و همین چالش‌های بازیگران این نقش‌ها را بسیار بیشتر می‌کند اما خواسته من از خود شهید سلیمانی و دلبستگی من به شخصیت ایشان، باعث شد چالش‌های ایفای چنین نقشی برای من رنگ ببازد. این‌طور نبود که به محض پیشنهاد بازی در این نقش، تازه بروم و درباره شهید سلیمانی تحقیق کنم، چون به دلیل همان تعلق و دلبستگی، این شناخت از قبل وجود داشت و من سال‌هاست که با این شخصیت زندگی می‌کنم. از این منظر بازی در این نقش، کار سخت و پیچیده‌ای برایم نبود، چون سال‌هاست حرکات، نوع نگاه، ایستادن و راه رفتن ایشان را آنالیز کردم. بارها با دیدن تصویر و شنیدن صدای ایشان تحت تاثیر قرار گرفتم و زندگی کردم، همه اینها در ناخودآگاهم اثر کرد و باعث شد موقع پیشنهاد و بازی در این نقش به این موارد رجوع کنم و به شخصیت نزدیک‌تر شوم. امیدوارم این اتفاق آن‌طور که باید و شاید افتاده و مورد پذیرش شهدا و مخاطبان قرار گرفته باشد تا بتوانیم یاد شهدا و شهید سلیمانی را همیشه زنده نگه داریم.

خواسته من از خود شهید سلیمانی و دلبستگی من به شخصیت ایشان، باعث شد چالش‌های ایفای چنین نقشی برای من رنگ ببازد. این‌طور نبود که به محض پیشنهاد بازی در این نقش، تازه بروم و درباره شهید سلیمانی تحقیق کنم، چون به دلیل همان تعلق و دلبستگی، این شناخت از قبل وجود داشت

مکث

سینمایش ۴۱۰ به روایت یک مخاطب

برج میلاد این شب‌ها حال‌وهوای متفاوتی دارد، چراکه نماد تهران، میزبان رویدادی شده که هنرمندانش روایت‌کننده رشادت‌های نوجوانان و جوانان ایران در سال‌های دفاع‌مقدس است. روایتی که در این روزهای پرآشوب می‌تواند دریچه‌ای روی ما برای نگاه به تاریخ با عزت معاصر کشور داشته باشد.

«سینمایش ۴۱۰» روایت نوجوانان و جوانانی است که در جبهه‌های جنگ علیه باطل جنگیدند و بزرگ‌ترین سرمایه خود یعنی جان‌شان را در این راه از دست دادند.

یک ساعت قبل آغاز اجرای این نمایش، اندک اندک جمعیت به سمت تپه‌های برج میلاد به سمت پارکینگ شماره ۳ این مجموعه می‌رود و همه سراغ اجرای نمایش را می‌گیرند و از پرسنل برج میلاد می‌پرسند که «نمایش شهدای غواص» کجا اجرا می‌شود؟!

در خنکای هوای پاییزی همه در انتظار اجرای نمایش هستند که جمعیت با صدای شلیک و گلوله روی صندلی‌های‌شان میخکوب می‌شوند و به تماشای روایتی نمایشی و سینمایی از روزهای پرافتخار دفاع‌مقدس می‌نشینند.

استقبال بسیار قابل‌توجه است و جمعیت مشتاق با دیدن دکور این نمایش که روی تپه‌های برج میلاد چیده شده، حس و حال روزهای جنگ را در مناطق جنوبی کشور تجربه می‌کنند. دکوری متفاوت از نخل‌های جنوب ایران، صدای شلیک گلوله و خمپاره که با صدا مخاطب را به درون نمایش دعوت می‌کند. آکواریومی بزرگ و تئاتری که اروند را تداعی می‌کند و روایتگر فتح غواصان لشکر ۴۱ ثارا... به فرماندهی شهید سپهبد قاسم سلیمانی می‌شود.

حاج قاسم حلقه رابط روایت‌های سینمایش ۴۱۰ است. داستان به‌گونه‌ای پیش می‌رود که رشادت‌های شهید قاسم تا شهادت این سردار بزرگ ایران اسلامی را روایت می‌کند و با قدردانی مردم و حضور گسترده آنها در مراسم تشییع پیکر این سردار به پایان می‌رسد.

علاوه بر دکور و ترفندهای سینمایی که در این نمایش مخاطب را جذب می‌کند، تعدد بازیگران و شخصیت‌های نمایشی است که هرکدام در نقش خود الحق و والانصاف خوب درخشیده‌اند و بر جذابیت این اثر افزوده‌اند. این نمایش برای مخاطبان از هر سن و سال الگویی از شهدا را معرفی و بخشی از رشادت‌های شهید حسین یوسف‌الهی، شهید حسن یزدانی، شهید احمد امینی، شهید علی عابدینی، شهید حسین بادپا، شهید یونس زنگی‌آبادی را در سنین نوجوانی و جوانی ارائه می‌دهد.

حضور بیش از صد بازیگر روی صحنه که کمتر به سوی بازی‌های کلیشه‌ای تئاترهای دفاع‌مقدس می‌روند به‌خوبی مخاطب را تحت تاثیر قرار می‌دهد تا آنجا که در شبی که نمایش را دیدیم، به‌رغم باد شدید در محوطه پارکینگ برج میلاد، مخاطبان حاضر به ترک صندلی‌های‌شان نبودند و حتی برخی از آنها در بعضی صحنه‌ها اشک می‌ریختند و این نشان‌دهنده آن است که نمایش توانسته با مخاطب خود ارتباط برقرار کند.

ساعت از ۹ گذشته است و فوج فوج جمعیت به سمت درهای خروجی برج میلاد می‌روند، البته با یک تفاوت؛ اکثریت افراد حالا یا حس غریبی دارند که می‌شود از چهره آنها بازخوانی کرد. ارتباط حسی که آنها با فرزندان واقعی وطن که جان‌شان را برای این روزهای پر امنیت کشور داده‌اند در سیمای مخاطبان نمایش هویداست. پچ پچ جوان‌ترها هم در مورد تکنیک‌های سینمایش نشانگر آن است که تاکنون جای چنین آثاری در کشور خالی بوده و حال هنر نمایش جذاب‌تر از گذشته پیش روی مخاطبان قرار گرفته است.

سالن

تخریب یک تماشاخانه در مشهد

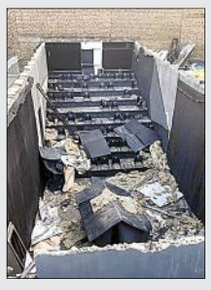

تعطیلی و بسته شدن سالن‌های نمایشی یکی از آسیب‌های شایع در تئاتر است که در سال‌های اخیر نمونه‌های متعدد آن را در تهران و شهرستان‌های مختلف دیده‌ایم. تعطیلی تماشاخانه خورشید در مشهد هم یکی از تازه‌ترین نمونه‌های آن است که پس از تعطیلی اجرای نمایش‌ها و بر اساس آنچه زیان‌ده بودن سالن عنوان شده، با تصمیم مدیران آن خراب شد. تماشاخانه خورشید که یکی از سالن‌های کوچک اما فعال شهر مشهد بود و در روزهای سخت، چراغ نمایش مشهد را روشن نگه داشته بود، سرانجام و پس از تعطیلی سالن‌های نمایش و توقف اجراهای تئاتر مشهد به دلیل حوادث اخیر با تصمیم مدیران آن و بر اساس آنچه زیان‌ده بودن سالن عنوان شده است، تخریب شد. این تماشاخانه حد فاصل خیابان معلم ۲۸ و چهارراه دانش‌آموز واقع شده و آخرین نمایشی که در آن روی صحنه رفت، تئاتر سایکو به کارگردانی سامان شرفی و محسن رامندی بود. نمایش‌های حکم، آدیداس و سینگل نیز از جمله آثار پرحاشیه و پرمخاطبی بود که طی یک سال اخیر در این تماشاخانه به اجرا درآمده بود.

تئاتر

حمایت از انجمن‌های نمایش استان‌ها

انجمن هنرهای نمایشی ایران در دور اول حمایت از تئاتر اقدام به واریز کمک هزینه در راستای ارتقای تئاتر در سراسر کشور کرده است.

اسرافیل فرج‌اللهی، مدیرعامل انجمن هنرهای نمایشی درباره واریز کمک هزینه‌ها گفت: به‌تازگی هزینه‌ای به منظور کمک به تئاتر استان‌ها به حساب انجمن‌های هنرهای نمایشی استان‌ها واریز شده است.

وی افزود: این کمک هزینه به منظور حمایت از سه بخش جشنواره تئاتر استانی، حمایت از پرتال‌های خبری و پشتیبانی انجمن‌های هنرهای نمایشی استان‌ها بوده است. بخش اول کمک هزینه در هفته گذشته به حساب انجمن هنرهای نمایشی استان‌ها واریز شده است و امیدواریم در ادامه نیز بتوانیم هزینه‌ای به منظور حمایت از آثار صحنه‌ای استان‌ها اختصاص دهیم.

فرج‌اللهی در پایان گفت: انجمن‌های نمایش در استان‌های سراسر کشور با این‌که در سال‌های گذشته هزینه‌ای دریافت نکرده بودند با دست خالی به فعالیت‌های تئاتری خود ادامه دادند که ما قدردان و سپاسگزار آنها هستیم و امیدواریم بتوانیم در مراحل بعدی، بخش بیشتری از زحمات آنها را جبران کنیم.

قاب

رزمنده سینما

سینمای جنگی و دفاع مقدس پای ثابت کم ندارد، چه در میان فیلمسازان که ابراهیم حاتمی کیا و زنده یاد رسول ملاقلی‌پور جزو سرداران و سرآمدان آن هستند و چه در بخش عوامل فنی و با چهره‌هایی چون محسن روزبهانی به عنوان مسئول جلوه‌های ویژه میدانی و چه به عنوان بازیگر.

مالک حدپور سراج بازیگر متولد آبادان یکی از پایه‌های ثابت آثار دفاع مقدسی است و همیشه با لهجه شیرین جنوبی و حضور خونگرمش کار را پیش می‌برد. او با تجربه سال‌ها حضور در جبهه، در سینمایش ۴۱۰ هم یاد همرزمان شهیدش را زنده نگه می‌دارد.